

گفتاری در گفت و گوی تمدن‌ها

○ محمدرضا زادهوش

○ گفت‌وگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث

○ محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری رضا برنجکار

○ ترجمه: محمدعلی سلطانی

○ دارالحدیث، قم، چاپ اول ۱۳۷۹.

گفت‌وگو:

گفت‌وگو اگر واقع‌نگر باشد تمدن‌ها را با معیارهای عقلی و اخلاقی به هم نزدیک می‌گرداند. گفت‌وگوی خوب یا بد، با سرانجام یابی عاقبت تاریخی طولانی دارد؛ تاریخی به اندازهٔ جدل.

تاریخ فلسفه، ادیان و مذاهب و فرق مشحون از انواع نظریات دربارهٔ مناظره و مکابره و مغالطه و مجادله است و سرانجام تاریخ گفتمان در اسلام و تاریخ گفت‌وگوهای اسلامی خود فصلی دیگر است. اسلام گفت‌وگو را فراوان به کار گرفت و مردمان را با روش تکاملی خویش آشنا ساخت.

آن‌گونه که خواهیم دید گفت‌وگو در اسلام هر چند تاریخی عریض و طویل دارد اما تاریخ موجود در این‌باره تنها گفت‌وگوهای میان دینی را ضبط نموده و اگر گفت‌وگوی میان تمدنی هم وجود داشته چیزی از آن کمتر در دستمان آمده و کتابی که پیش رو داریم هر چند که نام گفت‌وگوی تمدن‌ها را بر پیشانی دارد ولی نمونه‌های فراهم آمده در آن از همان نوع نخست و میان دینی است نه میان‌تمدنی و البته بررسی مسایل کلی هر گفت‌وگو و آداب و آفات و احکام آن هم موضوع بررسی بخش‌های سودمندی از آن است ولی دربارهٔ خصوص مناظرهٔ تمدن‌ها مطلب قابل توجهی به دست نمی‌دهد.

پیشگفتار کتاب گویی سبک مقدمه دارد و مقدمه مؤلف کتاب به گونهٔ یک پیشگفتار. آن یکی کوتاه است و این بلند و از جهت مکان هم مقدمه بر پیشگفتار پیشی گرفته است.

مقدمه پیشگفتارگونه را با جملاتش که شاید اندکی ابهام‌آمیز است و نیاز به تعدادی حروف اضافه و حروف ربط دارد می‌نهمیم و به سوی پیشگفتار مقدمه گونهٔ پس‌نشسته می‌رویم که عهده‌دار سیری کلی در گفتمان با تکیه بر نظریات اسلام است.

از جمله تعدادی از روایاتی را که از روی برتابی از گفت‌وگو نهی می‌کند و زیان‌های استبداد به رأی^۲ را برشمرده (ص ۱۹) می‌نویسد: «مسئله مهم و قابل توجه دربارهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها این است که گفت‌وگو و تبادل افکار، به تنهایی در کم کردن اختلاف و دستیابی به تمدن برتر، مفید و مؤثر نیست؛ بلکه دستیابی به این هدف، دارای شروطی است و فراروی آن، گیرهایی است که پاره‌ای به گفت‌وگو و پاره‌ای دیگر به محتوای آن مرتبط می‌شوند و بعضی از آن‌ها به

هدف و شیوه گفت‌وگوی تمدن‌ها که یکی از مباحث جدی در فرهنگ این قرن است، موضوع بررسی‌های کتاب حاضر به شمار می‌رود.

این کتاب خود هفتمین مجلد مستقل از مجموعه گران ارج میزان‌الحکمة محسوب می‌شود که در راستای پاسخ‌گویی و تبیین پیشنهادها و نیازهای تازه جامعه پدید آمده است.

اگر تمدن را مجموع باورها، اخلاق‌ها و رفتارهایی که با معیار دانش و منطق سنجیده می‌گردد فرض کنیم، پس اختلاف تمدن‌ها از باور اقوام، ملل، احزاب و گروه‌ها به درستی آرا و حقانیت اعتقادات خویش و نادرستی باورداشت‌های دیگران مایه می‌گیرد.^۱

محدودیت توان فهم و تعقیب و تقلید کورکورانه و انگیزه‌های سودمدارانه و انواع انگیزه‌های نفسانی، هر حزبی را به سوی اعتقاد به درستی عقیده‌مندی‌هایش و نادرستی روش‌های دیگران می‌کشاند؛ حق‌پنداری خویش در نظر فرد یا گروه زیربنای اختلاف تمدن‌ها است و گفت‌وگوی تمدن‌ها راهی است برای ملاوای این بیمار و بیماری.

چراپی‌گفتمان؟^۳

پایداری هر تمدنی مقرون به جهانی شدن آن است و پاسخ به پرسش‌های بی‌پاسخ مانده و شاید برای بعضی طرح پرسش‌های بی‌پاسخ و یاری برای مجهول‌شناسی و کمک به آگاهی از ضرورت‌های بی‌انکار است.

طیف تأثرات فرهنگی به ویژه آن زمان که قوی‌تر و غنی‌تر باشد با عوامل دیگر بر تمام آدمیان اثر می‌گذارد و آن‌ها را از محلوته محیط پرورشی و پرورش‌شان به محیطی جهانی می‌کشاند؛ به خصوص ملتی که خود حامل سرچشمهٔ معنویت و پاکی و صداقتی دینی و دینی پر از صداقت است و بسیاری از ارزش‌ها و آیین‌ها را پایه‌ریزی کرده است و محتوای اصلی هستهٔ هستی او در بوته‌های آزمایشی سربلندتر گشته و هم‌زبانی خویش را با ایمانی ایمن بخش ثابت نموده است.

مرا به سبب گفت‌وگو سرزنش می‌کنند ولی من گفت‌وگو می‌کنم. امام فرمود: کسانی چون تو که وقتی گرفتار شوند نجات می‌یابند اشکالی ندارد ولی برای کسی که چون بنشیند توان برخواستن ندارد روا نیست. (ص ۲۵)

آداب گفت‌وگو:

گفت‌وگو اگرچه مرزهای کثرت‌گرایی را کمتر می‌کند اما نباید به یک جمع‌گرایی تبدیل شود. گفت‌مان ملتها و تمدن‌ها نیز یک گفت‌وگوی جمعی به شمار نمی‌رود، به بیان دیگر این ملتها نیستند که با هم در گفت‌وگو می‌روند بلکه عناصر آگاه ملت‌اند که به دستیاری فرهنگ و یا دین فرهنگ سازشان آهنگ گفت‌وگو می‌کنند.

ولی هر مکالمه‌ای را هم نباید که گفت‌وگو نامیدش. هر گفت‌مان، آدابی دارد مثلاً گزیدن چند پدیده از آموزه‌های ملت‌های گونه‌گون و سنجش آن‌ها با یکدیگر نمی‌تواند مفهوم واقعی گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد.

گفت‌وگوی میان تمدنی آن زمان است که نمایندگان واقعی هر تمدن، با اعتقادی هم پایدار و هم با تسامح و با آشنایی به مسؤولیت‌شان به گفت‌وگو بپردازند؛ این یک شرط لازم است ولی برای بارور شدن یک گفت‌مان آگاهانه ناکافی است. گفت‌وگوی پویا آن گاه انجام می‌پذیرد که بخش‌های گفت‌وگوی واقعی را به هم تنیده باشد.

گفت‌وگوگران حتی‌المقدور - نه از دیدگاه خودشان - بلکه از دیدگاه دیگران در تمام طول گفت‌وگو در دریافت هم صحبت و هم‌سخن خود بکوشند؛ یعنی هم صحبت را چنان باید دریافت که خود او خود را می‌بیند نه بر برداشتی که ما از او داریم.

دومین بخشی که باید به بخش پیشین تنیده شود و با آن توأم باشد آن است که هریک از نمایندگان سخن، پای در آن و یا در امری فشارد تا از طرف مقابل چنان دریابد که خویشتن خویش را درمی‌یابد، نه تصویری که هم صحبتش از وی دارد.

نتیجه این درهم کرد آن می‌شود که گفت‌وگوگران باید که راه شناخت متقابل را هموار کرده صادقانه آمادگی خود را برای یافت و دریافت مبانی فکری و یا دینی هم گفتار خود در طی مکالمه بنمایانند و شرکای هر گفت‌وگویی از آن رو که در پیچه‌های هستند برای ورود دیگری و دیگران به دنیای تمدن خود، بر آن‌ها است که صادقانه نگرهبانی شایسته و مسؤول برای ارزش‌های پذیرفته باشند تا باب شناخت راستین متقابل را بگشایند.

فصل دوم این کتاب ارزشمند نیز به همین ادب‌های گفت‌مان می‌پردازد شامل زیر فصل‌هایی همانند نگاه کردن به سخن نه به گوینده، آن، پیروی دانش، اهتمام به ناشناخته‌ها، یاری جویی از حقیقت،

شیوه‌های گفت‌وگو وابسته هستند.» (ص ۲۰) پس دلیل ناکامی گفت‌وگوها در تاریخ بشر معتقد نبودن، توجه و آگاهی نداشتن از شرایط و موانع آن باز می‌گردد. سپس شرایط لازم برای گفت‌وگو را چنین برمی‌شمارد:

الف) کاردانی در گفت‌وگو آن‌گونه که اهل بیت - علیهم‌السلام - همت بسیاری برای آماده‌سازی شاگردان متخصص در دفاع از اسلام اصیل در حوزه‌های گوناگون معرفت به کار بستند.

ب) درستی روش‌های گفت‌وگو.

ج) رعایت آداب گفت‌وگو:

۱- توجه به سخن نه گوینده آن؛ یعنی عنایت همیشگی به آن که ماقال چیست نه آن که من قال کیست.

۲- پیروی از معیارهای عملی و علمی: گفت‌وگوگران برای آن که به اندیشه‌ای درست دست یابند باید در گفت‌وگوهای خود از معیارهای منطقی دور نشوند و از دایره برهان‌های عقلی خارج نشوند و مجهولات علمی خود را معلوم نپندارند. (ص ۲۳)

۳- رعایت ارزش‌های اخلاقی.

۴- توان معنوی.

و پس از این همه گفت‌وگوی تمدن‌ها را در شمار یکی از این احکام می‌گنجانند که یا قطعی است و سرنوشت ساز که واجب است؛ یا مفید است و مستحب؛ یا زیانمند است و مکروه یا حرام؛ یا بی‌زیان است و مباح؛ پس هرگاه گفت‌وگوی تمدن‌ها به کشف حقیقت منجر شود و به ایجاد روش درست برای تکامل انسان رهنمون گردد، رهنمودی است شایسته و بایسته «و در مقابل، هرگاه گفت‌وگوها سترون و یا به هردلیلی زیان‌آور باشد از نظر اسلام مردود است» چرا که اسلام پیروی از روش‌های غلط گفت‌وگو را مذموم می‌داند.» (ص ۲۶)

○ فن گفت‌وگو:

فصل نخست کتاب فن گفت‌وگو نام گرفته و البته اگر «فن» به «هنر» ترجمه می‌شد شاید زیباتر می‌نمود.

گفت‌وگوگر باید که فنون گفت‌مان را فراگرفته باشد چرا که نباید هرکسی به خود اجازه دهد تا به عنوان نماینده یک تمدن بر سر میز گفت‌وگو با تمدن‌های دیگر بنشیند و لازم است گفت‌وگوکنندگان از توان علمی و بیانی و تسلط بر فن گفت‌وگو برخوردار باشند و این همان دلیلی است که اسلام برای آثانی که شناختی به درستی و حقیقی از اسلام ندارند، روا نمی‌داند که خود را منافع تمدن اسلامی بشمارند.

این فصل گزارشی است از این نهی‌ها و اعتراضات یاران امامان (ع) که چرا به آن اجازه مناظره می‌دهی و بر من راه گفت‌وگو را بسته‌ای و... عبدالاعلی به امام صادق - علیه‌السلام - عرض می‌نماید که مردم

بنابراین جدالگری در مجادلات و مکالمات باطل به کار می‌رود و نه در گفتمان‌های حق و برحقیقت؛ زیرا گفتمان حق، عبارت است از گفت‌وگویی که «در آن، گفت‌وگوکننده دیدگاه‌ها و آرایه‌ها از قرآن و سنت به دست آورده و هیچ شکی در آن ندارد و از طرف دیگر، هدفش از گفتمان» روشن ساختن حقیقت و پاسخ به شبهاتی مطروحه در آن زمینه است. (ص ۹۱)

و نتیجه منطقی آن که گفت‌وگوکننده روا نیست جدال - به مفهومی که بیان شد - را به کار گیرد.

احکام گفتمان:

گفت‌وگویی کامیاب و موفق و با سرانجام به جای مکالمه کاذب، دوری از لجاجت و تعصب و منحصر نمودن حق به خود و تمدن شخصی خود است. اگر گفت‌وگویی این‌گونه آغاز شود که حق بی‌کم و کاست از آن یک طرف است و تنها او نماینده صادق حقایق معقول و مطلق است و طرفی دیگر در زمره گمراهان در شمار است بی‌گمان از گفت‌وگو جدل‌گونه‌ای حاصل خواهد شد و سودی به غیر از مکاره^۲ در پی نخواهد آورد.

باور به این که سعادت اخروی تنها نصیب من و هم‌دینان من است دست کم در گفت‌وگوهای میان‌تمدنی جایی ندارد. پس باید خود را در میدان افکار دیگران هم قرارداد درک راستین اندیشه‌های آنان با بستن ابواب خودسنجی^۳ و بازپس‌نگری ممکن می‌گردد و رعایت و آشنایی با احکام گفتمان که پدیدآورنده فصل چهارم است. گفتمان شایسته، گفتمان نكوهشبار، جدال در قرآن، جدال در دین، جدالگری در چیزهای غیرقابل شناسایی، آثانی که مجادله با آنان ناروا است مباحث اصلی این فصل را تشکیل می‌دهند.

نمایندگان یک تمدن باید شهامت آن را داشته باشند که ضعف‌های تاریخی و فرهنگی خویش را طرح و باز نمود کنند و از ذکر آن‌ها هراس نکنند. نتیجه پافشاری برابر انتقادی سازنده همان مغالطه است توجه چند چندان به اهداف نهفته در وجود نمایندگان گفت‌وگو بسیار ضروری است؛ مثلاً هدفی چون ارشاد و راهنمایی موجب پیشروی به اثبات حقایق یکسونگرانه خویش و تمدن خویش را باعث می‌شود.

گویی همه به عدم کفایت خویش در به تحقق رسانیدن بسیاری از آرمان‌های متعالی معتقدیم^۴ و نابسنجیدگی‌های بسیاری را در این راه شاهدیم. راه شناخت این لغزش‌ها، مستور نساختن و بازگو کردن آن‌ها است.

از دیگر پیش فرض‌های مقدماتی گفت‌وگو، ایمان به اصل برابری و هم‌ارز دانستن دیگران با خویش است؛ عاملی که ما را از خطر یک طرفه‌نگری باز می‌دارد ورنه به تکبری می‌انجامد که شخص را به سخن

رهنمودجویی از قرآن و سنت با شیوه‌های درست آن و... بهره‌گیری از قرآن خود در طلب چندین معنی است. گونه‌ای از بهره‌گیری یک استفاده ساده از آیات قرآنی در هنگام استدلال است روشی که اگر گفت‌وگوگر مقابل به متن استشهادی ما معتقد نباشد چندان کارگر نمی‌افتد و هم پسندیده نیست. روش دوم بهره‌گیری از قرآن، عنایت به شیوه‌هایی است که قرآن در مجادلاتش با مشرکان و اهل کتاب و طرف‌های مقابل به کار می‌برد. این‌گونه ممکن می‌گردد که گفت‌وگوگر مطلب مشخصی را از قرآن مجید بیرون کشیده و آن‌گاه اندیشه خویش را برای بیان برهان عقلی؛ بر پایه همان مطلب به کار اندازد. (ص ۶۵)

دانش تأویل قرآنی گفت‌وگو را از جمله می‌توان در آیات سوم تا ششم سوره مبارکه کافرون پی گرفت.

همچنین امیرمؤمنان - علیه‌السلام - به عبدالله ابن عباس که برای مناظره با خوارج می‌رود دستور می‌دهد که از قرآن سود نجوید که آنان اصحاب تأویل‌اند و قرائت‌های گوناگون آن‌ها نتایجی دیگر را به همراه می‌آورد.^۵

روشی دیگر که بسیار رویکردی کلی دارد ولی در عین حال بسیار ظریف است توجه به شیوه بنیادین قرآن حکیم است؛ قرآن برای ابطال آرای مخالفان از بدیهیاتی که همگان اندیشه بر آن استوار کرده‌اند و مصادیقی عینی که قابل انکار نیستند بهره می‌گیرد. نمونه را می‌توان در ماجرای همچون پدید آمدن آدم - علیه‌السلام - بیون پدر و همانندی آن با تولد عیسی - علیه‌السلام - مورد توجه و بررسی قرار داد.^۶

آفت‌های گفتمان:

فصل سوم سیری است در «آفت‌های گفتمان» شامل پیروی از گمان، هواهای نفسانی^۷، تقلید جدالگری، دشمنی، خشم و یاری‌جویی از باطل. پدید آمدن این فصل از آن جهت است که شناخت آفت هر مسأله‌ای رمز اصلی پیروزی در آن است. پرده بر زدن از لغزش‌های فکری، گفت‌وگویی تمدن‌ها را از شعارگونه شدن باز می‌دارد.

ابتدا باید گفت که علم منطق همان دانشی که ما به عنوان بازدارنده از خطای در اندیشه می‌شناسیمش برای مبارزه با آفات گفت‌وگو لازم است ولی کافی نیست؛ زیرا که علم منطق تنها راهی است برای پیشگیری از اشتباه در شکل استدلال و واضح است که در این میان آفات مواد و مقدمات استدلال، بازدارنده‌ای دیگر می‌طلبد.

درباره‌ی مراء (جدالگری) که از جمله آفت‌های گفتمان است آن‌گونه از کتاب‌های لغت و واژگان برمی‌آید که نوعی از مجادله است. مجادله‌ای که شخص از سویی در حیرت است و از طرفی از طرف مقابل به انکار و ناباوری می‌پردازد و تلاش می‌کند دیدگاه‌های گفت‌وگوگر مقابل را از زبان وی بشنود و پس از آن انکارشان کند.^۸

گفتن و استدلال نمودن به کفالت از دیگران می‌کشاند.^{۳۳}

دیگر این که هیچ گفت‌وگویی بدون احترام متقابل کامیاب نشده است. احترام حتی به عواطف دیگر گفت‌وگوگران لازم است تا چه رسد به استدلالات منطقی آنان. ملار و تحمل عقیده بقیه حتی از موضع برتر، بسیار گوارا است به ویژه آن که علاوه بر تحمل عقاید، کلیت هویت گفت‌وگوگر را نیز به رسمیت بشناسیم؛ راهی برای هموار شدن راه یادگیری و البته توجه به مسأله‌ای که پیش‌تر گفته آمد که هر گفت‌وگویی حتی یک لحظه هم هویت خویش را نباید فراموش کند و بلکه در نگاهبانی آن بکوشد.

بی‌اعتمادی هر یک از طرف‌های گفت‌وگو نسبت به نهادهای هویتی نهادینه شده خویش، مایه لغزش‌های اساسی در معیار کلی و جزئی سنجش است؛ زیرا که سرانجام به همسازی می‌انجامد و روند گفت‌وگوی میان‌تمدن‌ها را به گفت‌وگوی شخصی تنزل می‌دهد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها مسؤولیتی مشترک است در برابر جهانیان، بدون هیچ تبعیضی که ضامن دستیابی به صلح آینده است. هر تمدنی تبعیض را از خود شروع کند، آیا هر تمدنی میان آنان که پذیرای همان تمدن‌اند درجه‌بندی ویژه‌ای ندارد؟ واقعیت شاید آن باشد که حتی این اصل بلاشرط را در تئوری هم پذیرا نیستیم تا چه رسد به عمل و تا که برسد به تمدن‌های دیگر.

گفت‌وگوی میان تمدن‌ها گفت‌وگوی علمی و یا دینی نیست که البته در عمل به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد و تنها شرایط و بایست‌ها و خواسته‌هایی تئوریک به شمار می‌رود.

در این میان حسن گفت‌وگوی تمدن‌ها دور بودن گفتمان از حوادث سیاسی روز است و در پایان، این گفتمان را با رویکرد به تشخیص درونگرایی درونمایه‌ها و زمینه‌های موضوعی گفت‌وگو و انگیزه‌ها و آغازه‌های زیرنهادهای آن پس از تشخیص پایه‌ها و مایه‌های اصلی می‌توان بدین‌گونه تلخیص نمود:

- واقعیت تمدن شاید تحقق کامل آن نباشد؛

- نگرش از دیدگاه‌های مختلف ممکن و هم‌جایز است؛

- دقت خاص در رعایت و حفظ زمینه‌های موضوعی گفت‌وگو؛

- ارائه ساختی از جایگاه و حوادث تاریخی تمدنی و جمع آمدن نگرورزی‌های متفاوت درباره پدیده‌ای ویژه؛

- نمایندگانی تمدن ما به هر حال سنگ زیر بنای هویت فردی و اجتماعی آنان دینی و اسلامی است؛

- حماسه‌های سنتی، رویدادهای تاریخی، خصلت‌های اقلیمی، هنرهای همچون شعر و فلسفه و همه و همه از مصادیق مؤثر در نمایندگانی گفت‌وگو و سپس در گفت‌وگو است؛

- هویت انسان با حقیقت در هم تنیده است ولی با این حال باید که

حیات هویتی دیگران را به رسمیت شناخت؛

- رفتار و کردار نمایندگانی با آموزه‌های تمدنی آنان برابر نیست، گرچه اگر نمایندگی رفتارشان برابر با انگارهای تمدنی باشد بهتر و یا بدتر است (۱) ولی به هر روی کردار طرف مقابل نباید پندار ویژه‌ای را در ما ایجاد کند؛

- گفت‌وگوگران هیچ پیش فرضی جز نهادهای هویتی خویش نباید به همراه داشته باشند و جو عدم اعتماد متقابل را حکمفرما نسازند و گفت‌وگو را با دید منفیشان به سمت تأیید یکسو نگری و پیشداوری‌های رایج نبرند و...

○ نمونه‌هایی از گفت‌وگوها:

شگفت این است که اغلب گفت‌وگوهای ثبت شده در تاریخ با پرسش از پندارهایی رایج در فرهنگ و تمدن طرف مقابل که شاید از نظر پرسش‌گر منفی باشد، آغاز شده است و این به ظاهر ضعف‌ها شاید انگیزه اصلی این گفت‌وگوهای ناسرانجام باشد. این نمونه‌های گفتمان شاید بیشتر از لحاظ گذشته تاریخی با مشکل مواجه است و حال آن که گفت‌وگوهای میان تمدن شامل بسیاری از این باورها می‌شود و بخش بیشتر آن را بازنگری‌های تاریخی و اجتماعی تشکیل می‌دهد و اهمیت مسالمت‌آمیز بودن صادقانه آن از این سو آشکارتر است.

فصل پنجم دربرگیرنده نمونه‌هایی از گفت‌وگو است شامل نمونه‌هایی از گفتمان پیامبران (ع)، نمونه‌هایی از گفتمان پیامبرخاتم (ص) و نمونه‌هایی از گفتمان اهل بیت (ع) که از جوامع روایی استخراج شده و گاه بسیار مفصل و فراگیر است.

این گفت‌وگوها همان‌گونه که گفته آمد علاوه بر آن که گفت‌وگوهای میان تمدن است و نه میان تمدنی، از سویی دیگر گفت‌وگو در محضر^{۳۴} ائمه (ع) است تا گفتمان‌ها و مناظرات آنان.

اما نمونه گفتمان‌های حقیقی در تاریخ اسلام و تاریخ شیعه و نه‌راسیدن پیشوایان راستین و ائمه (ع) از گفتمان و رویارویی اندیشه‌ها^{۳۵} همان بازاری امیرمؤمنان علی (ع) از سوزاندن کتابخانه اسکندریه توسط خلیفه دوم است^{۳۶} و هم در رفتار امامان باقر (ع) و رضا (ع) که عصرشان هم‌زمان دادوستدهای فرهنگی و علمی به صورت رسمی بود قابل درک و استخراج است.

آن زمان فلسفه را کفر و کفرآور نخواندند، علم و عقل و اندیشه را تحدید و تعبدی ننمودند، جز قرآن را تاریکی نشمرند و مکتوبات غیرقرآنی را سوزاندند و نه آیات را با افکار فیلسوفان و طیبیان تطبیق دادند و نه به جای تدبر، به کشف‌های چندباره پرداختند و نه تسلوی محصولات بشری را با آیات قرآن به اثبات رساندند.^{۳۷}

از علل اعتلای مسلمین همین برخوردهای^{۳۸} قرون هشتم تا دهم

جای در بعضی از مصادر خطی، ص ۳۳۸: حشام به جای هشام، ص ۲۵۲: بعوث به جای بحوث.

و خرده‌هایی در استخراج آیات قرآنی از جمله در صفحه ۹ که دو آیه را یک آیه فرض نموده، اشتباهات کوچکی در صفحه ۱۹، ص ۱۸۸ آیه استخراج نشده و در صفحه ۳۲۳ که کمانک نشانه انتهای آیه افتاده است. ارجاع به منابع هم اندکی مخدوش است؛ به عنوان نمونه ارجاع به مصباح المنیر ص ۴۴۶ به جای مصباح المنیر ج ۲، ص ۱۱۳، ص ۲۹۴: مصباح المنیر ۲۶۲ به جای مصباح المنیر: ج ۱، ص ۲۶۲، ص ۳۱۸: مفردات، ص ۴۳۹ به جای مفردات، ص ۷۳۹ و همچنین افتادگی‌هایی در ص ۳۱۹ به هنگام ارجاع به لسان العرب.^{۳۱}

درباره فهرست‌های پایانی کتاب که اگر فهرستی موضوعی را نیز شامل می‌شد بسی کامل‌تر و در آسان‌یابی راهگشا تر بود نکته‌ای به نظر نمی‌آید جز آن که بعضی تیتراها عربی است و برخی فارسی و همین‌گونه است سر صفحه‌ها؛ در فهرست نام پیامبران نام حضرت سلیمان (ع) که در متن به کار رفته موجود نیست و در فهرست قبایل و نیز فهرست امکان به هیچ صورتی نام‌ها مرتب نشده‌اند و ترتیب القبایلی دانش آن‌ها در ویراست بعدی لازم می‌نماید.^{۳۲} ارجاع بیشینه نام‌ها در این فهرست‌ها به شماره‌های روایات است و از آن جا که بسیاری از روایات طولانی‌اند و به خصوص اضافه شدن ترجمه فارسی به متن این فاصله میان روایات را زیاده‌تر نموده و لازم است فهرس‌ها که در اصل متن عربی منتشر شده کتاب ارجاعاتی این‌گونه داشته‌اند اکنون به جای شماره روایت به شماره صفحه رهنمون شوند.^{۳۳}

پانوشتها:

۱- قال الصادق علیه السلام: ثلاث خِلالٍ یقول کلّ انسان انّه علی صواب: منها: دینه الذی یعتقده، و هواه الذی یتعلی علیه، و تدبیره فی اموره. (تحف العقول عن آل الرسول: ابن شعبه حرانی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول ۱۴۱۴ ق، ص ۳۲۱)

۲- بعضی «گفتمان» را واژه‌ای در حدود زبان و ذهن می‌پندارند و این بنده را هرچند به پندار آنان اعتقادی نیست اما در به کارگیری آن در معنای گفت‌وگو و گفت‌وگو نمودن احتیاط کرده است.

۳- در زبان عربی و به طبع در متون اسلامی برای «گفت‌وگو» واژه «حوار» به کار رفته که از ماده «حور» از سه ریشه به معانی رنگ، رجوع و چرخش گرفته شده است. (معجم مقاییس اللغة: احمدین فارس، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، مصر، ۱۳۸۹ ق، ج ۲، ص ۱۱۵)

۴- قال علی علیه السلام: المستبد برایه موقوف علی مداحض الزلل. (بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۵، ص ۱۰۵)

میلادی است آن زمان که ارزش‌های اسلامی با اسلامی کردن مسائل نوین اثری مخرب بر هیچ ملت و تمدنی نداشت و هم با حفظ محتوا، دیدگاه‌های جدید را می‌شنید و کسب می‌کرد و به کار می‌بست و بلکه آن را غنی‌تر و تکمیل می‌نمود و فرهنگ می‌ساخت و فرهنگ می‌آفرید.^{۳۴} اعتقاد آن عصر این بود که اگر چیزی را قابل تخریب و سزاوار اضمحلال دیدند باید ارزش جدیدی جایگزین آن می‌شد که با گرایش‌های ارزشی پیشین چندان متضاد نباشد.

تحقیق و ترجمه کتونی:

این نگارش متین و ارزنده در حوزه تراثی تمدن اسلامی بسیار بدیع و کارآمد و روزآمد است. پس از پیشگفتار و مقدمه که سخن آن رفت در صفحات زوج کتاب متن عربی آیات، روایات، متون و در مجموع متن کتاب آمده و در مقابل هر صفحه، یعنی در صفحه‌های با شماره فرد ترجمه آن‌ها با حفظ همان تیتربندی‌ها به چشم می‌آید. بر ترجمه خرده‌های فراوان می‌توان گرفت.^{۳۵} ولی نباید زیبایی و استواری و به روز بودن آن را به هیچ روی انکار کرد.

توضیحات و ذکر منابع در زیر صفحه متن عربی آمده و شماره‌های آن در هر صفحه ویژه همان صفحه است و توضیحات و پاورقی‌های صفحه بعدی عربی باز از عدد «یک» آغاز می‌شوند ولی پاورقی‌های متن ترجمه فارسی به صورت پی‌نوشت در پایان کتاب و قبل از فهرس آمده‌اند و شماره‌های آن‌ها به طبع به صورت مسلسل و پی‌درپی است و البته تنها پاورقی‌هایی ترجمه شده‌اند که طولانی و شرح وار بوده‌اند و پی‌نوشت‌های ترجمه شامل ذکر منابع نمی‌شوند.^{۳۶}

شاید این پی‌نوشت‌ها اگر شماره صفحه‌ای که بدان مربوط است را با خود داشت کارآمدتر بود و پاورقی‌ها در مجموع قابل بازنگری و اصلاح‌اند از جمله ارجاعات به بحار الانوار چندان مشخص‌کننده جلد و صفحه و شماره روایت نیست.

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی کتاب با تمام فراز و نشیبش چشم‌نواز است به ویژه مرتب نمودن ترجمه که همواره طولانی‌تر از متن عربی می‌شود چندان ساده نیست و این ترتیب را با کم کردن فاصله سطور و کوچک‌تر کردن اندازه قلم متن فارسی میسر ساخته‌اند.

متن عربی کلاً مشکول شده و اعراب‌گذاری گشته است و البته از اشکالاتی میرا نیست. همچنین برخی از اغلاط مطبعی اندک کتاب بدین شرح است:

ص ۲۵: هاشم به جای هشام، ص ۶۵ بهره‌گیری شیوه‌هایی به جای بهره‌گیری از شیوه‌هایی، ص ۵۵: باشد به جای باشینه، ص ۳۱۸: الازب ← الازب، ص ۳۱۸: در بعضی از مصادر نسخه‌های خطی به

۱۵- قال علی علیه السلام: اضربوا بعض الراى ببعض يتولد منه الصواب. (غرر الحکم، شماره ۲۵۶۹)

۱۶- برای این کتاب سوزی‌ها بهترین منبع التعریف بطبقات الامم قاضی صاعد اندلسی است در مواضع مختلف و از جمله در صفحات ۲۴۱ و ۲۴۲ (به تحقیق غلامرضا جمشید نژاد اول، انتشارات هجرت، چاپ اول ۱۳۷۶).

۱۷- پیشناوری درباره امور بشری چندان مورد قبول نیست به ویژه هیچ تحولی را که به تصور درآید نمی‌توان مردود دانست؛ زیرا که گرایش آدمی به پیشرفت و یا هریک از سایر قوانین، ادعایی ناظر بر طبیعت انسانی را نقض خواهد کرد.

۱۸- قالی علی(ع): من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطأ. (خصائص الائمة: شریف رضی، تحقیق محمدهادی امینی، انتشارات به‌نشر، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۱۰)

۱۹- این آینده‌پرستی تاریخی را می‌توان در کلام تمامی پیامبران و اوصیای الهی مشاهده نمود.

۲۰- در صفحه ۶۳ «سنت» باید به «حدیث» ترجمه شود ولی همان «سنت» آمده و یا «الجدل فی الدین» جدالگری در دین ترجمه شده که ظاهراً جدالگر (در برخی مواضع) و جدالگری ترجمه دقیقی نیست علاوه بر آن که جدالگر به کسی اطلاق می‌شود که شغش جدال نمودن است.

۲۱- البته در بعضی از صفحات، تعلیقات و ذکر منابع، هم در متن عربی و هم در متن فارسی در مقابل هم، مانند هم و در پاورقی آمده و این «ناهماهنگی» در ذکر پاورقی‌های فارسی به دو صورت پی‌نوشت و پاورقی ظاهراً برای «هماهنگی» در صفحه‌بندی و برابر شدن ترجمه متن بوده است.

۲۲- همچنین در پایان حدیث صفحه ۱۱۲ ارجاع به «الجدال فی الدین، ح ۸۱» داده و در صفحه ترجمه فارسی مقابل آن آمده «حدیث ۱۰۷ جدال در دین» و شاید علاوه بر این اختلافی که مشهود شد هیچ یک از دو ارجاع هم صحیح نباشد.

۲۳- ترتیب الفبایی فهرست منابع و مأخذ تحقیق نیز چندان استوار نیست.

۲۴- در فهرست صفحه ۳۳۸ گاهی علاوه بر ارجاع به شماره‌های روایات، ارجاع به صفحات هم دیده می‌شود که همگی با هم ممزوج شده و غیرقابل تشخیص‌اند.

درباره رهنمون شدن فهارس و نام یاب‌ها به شماره صفحات به جای شماره روایات البته مشکلی وجود دارد که از آوردن ترجمه فارسی در مقابل متن عربی برخاسته و آن مشکل این است که در صفحات کتاب هر نام یک مرتبه در متن و یک بار دیگر در ترجمه به کار رفته است.

شده‌های از معاصران گمان کرده‌اند که «فن» از دیرباز به معنای «قسم» و «نوع» به کار می‌رفته (نمونه را در این معنا بنگرید در عقد الفرید: ابن عبدربه، بیروت، ۱۹۷۰ م) و به کار بستن «فن» با معنای «هنر» مفهومی جدید است و قدیم‌الایام هرگاه آهنگ به کارگیری کلمه هنر را می‌کرده‌اند از «صناعة» سود می‌جسته‌اند. همان‌گونه که قلقشندی کتابش را صبح الاعشى فی صناعة الانشاء (دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۹۱۳ م) نام کرد ولی دست کم این‌کثیر در بدایة و النهایة بارها «فن» را به معنای «هنر» استفاده می‌کند نه به معنای «نوع».

۶- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۷- سورة آل عمران، آیه ۵۹.

۸- بنگرید این آیت از قرآن را که ان يتبعون الا الظن و ما تهوى الانفس (سورة نجم، آیه ۲۳) و قال علی(ع): اقرب الاراء من النهی ابدها عن الهوى (غررالحکم، شماره ۳۰۲۲)

۹- در حقیقت در جدل هریک از دو طرف موضع دارند و می‌خواهند طرف دیگر را به پذیرش آن ملزم کنند و نظر دیگری را باطل کنند (ترتیب کتاب العین: خلیل بن احمد، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول ۱۴۱۴ ق) معنای مراء در لغت صلابت و سختی است هرچند در معنای شک هم به کار می‌رود و به جدال شک‌دار مراء هم می‌گویند و مناظره را گاه ممرآة می‌نامند (صحاح: جوهری چاپ بیروت، ۱۹۹۰ م، ج ۶، ص ۲۴۹۱) و ظاهراً رابطه جدل و مراء رابطه عموم و خصوص مطلق باشد.

۱۰- در مکابره، مناقشه‌کننده حق طرف مقابل را نفی نموده منکر می‌شود و با علم به حقانیت او به پیروزی او علاقه می‌ورزد و دشمنی پیشه می‌کند. (تاج العروس: سیدمحمد زبیدی، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت، ج ۷، ص ۴۳۴)

۱۱- رشد معرفت که جریان است در راستای حذف خطاها را هنوز عده‌ای جریانی خودسنج می‌دانند و البته آرمان‌گرایی و دور از حقیقت بودن آن آشکار است.

۱۲- اما گاهی فراموش می‌شود و یا به یاد نمی‌آید که این همه، متعلق به قلمرو وسیله است و نه هدف؛ قال رسول‌الله: لمن الله الذین اتخنوا دینهم شحاً؛ یعنی الجدال لیُدْحَضُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ. (الاشعثیات: محمدبن محمد کوفی، مکتبه نبوی، تهران، ص ۱۷۱)

۱۳- این مسأله به روشنی رهنمون به آن است که تنها حس تکلیف نمی‌تواند الهام‌بخش باشد و یا اگر حس تکلیف عاری از فشارهای مختلف و تعصب‌ها بوده باز هم یا آن که ملهمی خوب است ولی گفت‌وگوگر فقط به انگیزه حس تکلیف نمی‌تواند کار خود را به درستی انجام دهد. آنچه لازم‌تر است خود انگیزختگی است که اگر نباشد گفت‌وگو را بی‌ارزش خواهد کرد.

۱۴- اخیراً کتابی با نام گفت‌وگو در محضر علی(ع) هم منتشر شده است. (فراهم آورده عباس رحیمی، بنیاد نهج‌البلاغه، تهران، چاپ اول